

تحلیل نقشی ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی

دکتر هنگامه واعظی *

دانش‌آموخته زبان‌شناسی همگانی از دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

این مقاله عملکرد پرسش‌واژه‌های فارسی را از نگاه رویکرد نقش‌گرایی و بر مبنای نگرش تالمی گیون، از زبان‌شناسان نقش‌گرا، از دو منظر نقشی و نحوی بررسی می‌کند. از منظر نقشی - معنایی، جملات پرسشی با ملاک قرار دادن نقش‌های دستوری، به انواع فاعلی، مفعولی، مفعولی غیرصریح، قید حالت، قید زمان، فعل، علت انجام کنش، مالکیت، کمیتی، ابزاری، انتخابی، مقدار و همراهی تقسیم می‌شوند و بررسی معنایی پرسش‌واژه‌ها بر مبنای پاسخ دریافتی، ویژگی‌های معنایی آنها را آشکار می‌سازد. بر این اساس، ویژگی‌های معنایی پرسش‌واژه‌ها عبارت‌اند از معرفگی، نکرگی، ارجاعی، غیرارجاعی، جاننداری و بی‌جانی. در بررسی نحوی و رده‌شناختی جملات پرسشی، جایگاه پرسش‌واژه، کانون تلقی می‌گردد که خود مشتمل بر دو نوع اطلاعی و تقابلی است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رابطه‌ای میان کانون اطلاعی و تقابلی وجود دارد.

واژگان کلیدی: ساخت‌های پرسشی، ویژگی‌های معنایی، کانون تقابلی، کانون اطلاعی، پیش‌فرض

۱- مقدمه

زبان‌شناسان نقش‌گرا با رویکردی انتقادی نسبت به اندیشه‌های فلسفی و روش‌شناسی صورت‌گرایان، زبان را می‌کاوند و بر این باورند که زبان‌شناسان صورت‌گرا در حصار تحلیل‌های خود گرفتار آمده‌اند که تنها راه گریز از این حصار، دیده فروبستن بر باورهای پیشین و روی آوردن به رویکردی متفاوت است (گیون،^۱ ۱۹۷۹: ۳۱).

زبان‌شناسان نقش‌گرا مطالعه واقعی زبان را مطالعه نقش ارتباطی می‌دانند و شعار آنها این است که زبان وسیله ارتباطی است. این زبان‌شناسان را «تعالی‌گرا»^۲ خوانده‌اند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۴۱)، زیرا در بررسی زبانی به عوامل غیرزبانی چون بافت موقعیت، دانش پیش‌زمینه، دانش پس‌زمینه، بسامد، ارتباط گوینده و شنونده قائل هستند و نحو در این رویکرد مقوله‌ای ثانویه است. هدف نقش‌گرایان در تحلیل‌های نقشی، دستیابی به انگارهای از چگونگی کارکرد زبان در بافت است و برابند تحلیل آنها طی مطالعات آماری و رده‌بندی‌های زبانی در سطح وسیعی از زبان‌های هم‌خانواده و غیر هم‌خانواده ارائه می‌گردد. آنان با لحاظ کردن نقش‌های زبانی و مطالعات رده‌شناختی، قلمرو گسترده‌تری از زبان را بررسی می‌کنند.

۲- بررسی نقشی ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی

رویکرد نقش‌گرای، برخلاف رویکرد صورت‌گرای، تحلیل جملات را صرفاً به ساخت مقید نمی‌داند. نقش‌گرایان با ملاک قرار دادن ابعاد نقشی و کاربردی به تحلیل جملات می‌پردازند. به‌رغم باورهای مشابه نقش‌گرایان آنان براساس تحلیل‌های خود به انواع افراطی و میانه‌رو دسته‌بندی می‌گردند. گیون به‌عنوان یک نقش‌گرای میانه‌رو (همان: ۱۳۸۳) جملات را از ابعاد نقشی - معنایی و رده‌شناختی مورد توجه قرار می‌دهد. در این رویکرد جملات به سه نوع خبری، غیرخبری و امری تقسیم می‌گردند. وی به جملات پرسشی به‌عنوان یک ابزار ارتباطی می‌نگرد و معتقد است که شنونده با پاسخ دادن به آنها، اطلاعات لازم و ضروری را فراهم می‌آورد (گیون، ۲۰۰۱: ۷۸۰).

1. Givón

2. Transcendent

۲-۱- ابعاد نقشی - معنایی^۱

افراد به هنگام ارتباط با یکدیگر و تشریح مساعی در مکالمه‌های خود برخی اطلاعات و جملاتی را با یکدیگر ردوبدل می‌کنند. از ساخت‌هایی که بسیار در روابط اجتماعی به کار گرفته می‌شود، جملات پرسشی است. در واقع، پرسش‌واژه سازه‌ای است که پرسش‌کننده از آن اطلاعی ندارد و آن اطلاعات مجهول را از مخاطب خود پرسش می‌کند. در رویکرد نقش‌گرایی گیون، جملات غیرخبری حاوی اطلاعات کهنه و نو هستند و گوینده قصد دارد با به کار گرفتن جمله پرسشی، پاسخی برای اطلاعات مجهول در ذهن بیابد. این اطلاعات مجهول می‌تواند راجع به فاعل، مفعول، زمان، مکان و علت انجام کنشی باشد. بنابراین کلمه پرسشی که اطلاع مجهول جمله است، انواع پرسش‌ها را نشان می‌دهد. مثال‌های زیر نمایانگر این انواع هستند:

پرسش فاعلی:

۱- کی کتاب را به علی داد؟

پرسش مفعولی:

۲- چی را مریم به علی داد؟

پرسش مفعول غیرمستقیم:

۳- مریم کتاب را به کی داد؟ / به کی مریم کتاب داد؟

پرسش قید حالت:

۴- چطوری مریم کتاب به علی داد؟ / مریم چطوری کتاب را به علی داد؟

پرسش قید زمان:

۵- کی مریم کتاب را به علی داد؟

پرسش قید مکان:

۶- کجا مریم کتاب به علی داد؟ / مریم کتاب را کجا به علی داد؟

پرسش فعل:

۷- مریم برای علی چه کار کرد؟

پرسش علت انجام کنش:

۸- چرا مریم کتاب را به علی داد؟ / برای چی مریم کتاب به علی داد؟

پرسش مالکیت:

۹- این کتاب مال کیه؟ / کتاب مال کیست؟

پرسش کمیتی:

الف) کمیت‌نما (قابل شمارش):

۱۰- چند نفر از دانش‌آموزان / چند دانش‌آموز به‌عنوان بهترین‌ها معرفی شدند؟

ب) کمیت‌نما (غیرقابل شمارش):

۱۱- (او) چقدر شیر نوشید؟

ج) صفت (در نقش گزاره):

۱۲- بلندی کش چقدر است؟ (اندازه مطلق)

خانه‌اش به چه بزرگی است؟ (اندازه نسبی)

د) قیود حالت:

۱۳- (او) چطوری درس می‌خواند؟ (گیون ۲۰۰۱: ۷۹۴-۷۹۳)

به نظر نگارنده این تعداد پرسش کافی نیست و می‌توان نقش‌ها و جملات پرسشی

بیشتری را ذکر کرد:

پرسش ابزاری:

۱۴- با چی در را باز کردید؟ / با چی اومدی؟

پرسش انتخابی:

۱۵- کدام یکی را می‌پسندید؟ / کدام پیراهن را خریدی؟

پرسش مقدار:

۱۶- تا کجاها پیش رفتی؟ / چند خریدی؟

پرسش همراهی:

۱۷- با کی کار می‌کنی؟

مثال‌ها نشان می‌دهند که تعداد پرسش‌واژه‌ها در زبان فارسی محدود است. اگر این

نتیجه‌گیری را به تمامی زبان‌ها تعمیم دهیم، می‌توان ادعا کرد که درست است. گاه این

پرسش‌واژه‌ها در جملات چندپرسش‌واژه‌ای (۱) کنار هم قرار می‌گیرند:

۱۸- کی چی به کی داد؟

پرسش‌واژه‌ها - چنان‌که در مثال‌های ۱ تا ۱۷ معرفی شدند - با توجه به پرسشی که

طرح می‌کنند، نقش‌های متنوعی را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، می‌توان آنها را

برحسب معیارهای معنایی از یکدیگر متمایز کرد. این معیارها عبارت‌اند از:

الف: نقش‌های حالت (مانند حالت مفعولی، فاعلی در مثال‌های ۱ تا ۱۷)؛

ب: جنسیت (مذکر و مؤنث)؛^(۳)

ج: شمار (مفرد یا جمع)؛

د: ارجاع و معرفگی (ارجاعی یا غیر ارجاعی؛ معرفه یا نکره).

پرسش‌واژه‌ها را می‌توان بر حسب پاسخی که به آنها داده می‌شود، به لحاظ ارجاعی، غیرارجاعی، معرفگی و نکرگی طبقه‌بندی کرد. معرفگی و ارجاع، به‌عنوان معیارهای معنایی مطرح در زبان انگلیسی، به شیوه‌ای نظام‌مند نشان داده می‌شوند (گیون، ۲۰۰۱: ۷۹۴)؛ برای مثال با افزودن یک اسم کمیت‌نمای مناسب می‌توان آنها را نشان‌دار کرد و ماهیت واقعی آنها را نشان داد. مشاهده داده‌ها حاکی از آن است که پرسش‌واژه‌ها با ویژگی‌های معنایی معرفگی و ارجاع ارتباط دارند. این رابطه، پاسخ به پرسش‌واژه‌ها را محدود می‌نماید:

الف) بدون محدودیت:

۱۹- کی علی را به قتل رساند؟

- حسن ← معرفه

- افرادی که نمی‌شناختم ← ارجاعی، نکره

- یک مهاجر (رهگذر) ← نکره

جمله ۱۹ یک پرسش فاعلی است که هر سه حالت را می‌تواند در پاسخ خود داشته باشد. در پاسخ اول قاتل کاملاً شناخته‌شده است، در دومی به افرادی ارجاع می‌دهد که شناخته‌شده نیستند و در سومی اسمی نکره و ناشناخته به کار رفته است.

ب) معرفه ارجاعی:

۲۰- کدام یک از آنها این کار را کرد؟

- حسن ← معرفه

- افرادی که نمی‌شناختمشون ← ارجاعی نکره

- یک رهگذر ← غیرارجاعی

ج) غیرارجاعی:

۲۱- چه جور آدمی این کار را کرد؟

- حسن ← ارجاعی معرفه

- افرادی که نمی‌شناختمشون ← ارجاعی نکره

- یک رهگذر ← غیرارجاعی

این پرسش‌واژه در مثال بعد صرفاً صورت غیرارجاعی را نشان می‌دهد:

۲۲- کی رسانی؟

- حسن ← ارجاعی، معرفه

- افرادی که نمی‌شناسی ← نکره، ارجاعی، جمع

- یک رهگذر ← نکره، ارجاعی

پرسش‌واژه مفعولی دو حالت را نشان می‌دهد. پاسخ‌های نکره و معرفه ارجاعی برای

پرسش مفعولی مجازند:

۲۳- چی خریدی؟

- کتاب ← معرفه

- کتابی که تو داری ← ارجاعی، معرفه

- هیچی ← غیرارجاعی

۲۴- با کی رفتی؟

- با حسن ← معرفه، ارجاعی

- با گروهی که نمی‌شناسی ← نکره، ارجاعی

- با یک رهگذر ← نکره

۲۵- چرا رفتی؟

(غیرارجاعی، معرفگی و نکرگی در مورد این پرسش‌واژه مطرح نیست.)

۲۶- کجا می‌روی؟

- خانه ← معرفه، ارجاعی

- به جایی ← نکره، ارجاعی

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نوع پرسش‌واژه، تا حد زیادی پاسخ را قابل پیش‌بینی می‌کند. برای مثال پرسش‌واژه «کی» یا «چی» به یک گروه اسمی ارجاعی مانند حسن، یک مرد و ... یا یک گروه اسمی کمیت‌نمایی مانند هرکسی، همه و... نیازمند است، در حالی که پرسش‌واژه‌های «کجا» یا «کی» به توصیف‌کننده‌های زمانی و مکانی احتیاج دارند. مرور داده‌ها نشان می‌دهد که اتکا به ارجاع کافی نیست و این ویژگی معنایی خود مشتمل بر دو دسته «ارجاع صریح»^۱ و «ارجاع غیرصریح»^۲ نیز است:

الف) ارجاع صریح:

۲۷- کی دیدی، مریم یا علی؟

۲۸- چی دوست داری برات بگیرم، فالوده یا بستنی؟ (اخلاقی، ۱۳۸۳: ۵۲)

1. Explicit

2. Implicit

در این نوع پرسش‌ها، گروه‌های اسمی به‌صراحت در صورت پرسش مطرح می‌شوند.
ب: ارجاع غیرصریح:

۲۹- رضا! تو عکس کدومی؟ (همان: ۱۳۸۳: ۵۲۹)

اخلاقی (همان) معتقد است که در مثال ۲۹ «کدام» به‌طور ضمنی، افرادی را که در عکس هستند، مورد پرسش قرار می‌دهد. ویژگی‌های معنایی صرفاً به موارد نام‌برده در مثال‌های ۱ تا ۱۷ محدود نمی‌شوند؛ ویژگی معنایی دیگری که در تمایز دادن به پرسش‌واژه‌ها به کار می‌رود، جاننداری و بی‌جانی آنهاست.

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که پرسش‌واژه‌های «کی»، «کی را»، «با کی» و «به کی» برای اشخاص به کار می‌روند. چنین پرسش‌واژه‌هایی در جایگاه فاعل و یا در جایگاه مفعولی (مستقیم و غیرمستقیم) قرار می‌گیرند. برای نشان دادن جاننداری و غیرجاننداری پرسش‌واژه، نشانه خاصی در زبان فارسی وجود ندارد و تنها از طریق معنا و ارجاعی که به «کسی» دارد، درک می‌گردد. گلفام (۱۳۸۳: ۷۹) جاننداری را پدیده‌ای برون‌زبانی می‌داند، به طوری که براساس پردازش شناختی از جهان خارج در الگوها و ساخت‌های زبانی متبلور می‌شود. از منظر وی پرسش‌واژه‌های «کی» و «چی» در زبان فارسی، بازتاب مفهوم ذهنی جاننداری (شامل جاندار و بی‌جان) تلقی می‌گردند:

۳۰- الف) با کی رفت؟ با حسن

ب) با چی رفت؟ با ماشین (همان: ۸۰)

۳۱- الف)- کی بردش؟ حسن

ب) چی بردش؟ ماشین

۳۲- الف) با چی رفت؟ با اسب (جاندار غیرانسان)

ب) با کی رفت؟ با حسن (جاندار انسان)

چنان‌که مثال‌های ۳۰-۳۲ نشان می‌دهند، کاربرد پرسش‌واژه «کی» برای جاندار و انسان مجاز است، درحالی‌که پرسش‌واژه «چی» می‌تواند در مورد جاندار غیرانسان و غیرجاندار به کار رود. از این‌رو، چنین پرسش‌واژه‌ای صرفاً برای غیرجاندار کاربرد نخواهد داشت. پرسش‌واژه «چه» با نشانه‌هایی چون «را»، «با» و «به ... وسیله» نیز مشاهده شده‌است که در این بافت نیز به غیرشخص دلالت دارد و در هر دو جایگاه فاعلی و مفعولی به کار می‌رود.

بررسی داده‌های فارسی نشان می‌دهد که نشانه خاص نحوی یا صرفی در جملات پرسشی این زبان وجود ندارد و صرفاً از طریق معنا و جایگاه نحوی آنها ارجاع به «چیزی» یا «کسی» قابل درک است. بنابراین ویژگی معنایی پرسش‌واژه‌ها آنها را از یکدیگر جدا می‌نماید:

۳۳- کدام مرد آن کار را انجام داد؟ (معرفه، مفرد، جاندار [انسان])

۳۴- کدام خانه‌ها را دیدی؟ (معرفه ارجاعی، جمع، غیرجاندار)

۳۵- چه جور شهری است؟ (غیرارجاعی، مفرد، غیرجاندار)

۳۶- چه جور مردمانی هستند؟ (غیرارجاعی، جمع، جاندار)

جدول ۱- ویژگی‌های معنایی انواع پرسش‌واژه‌ها در فارسی امروز

نکره	معرفه	غیرارجاعی	ارجاعی	انواع پرسش‌واژه‌ها
+	+	-	+	فاعل
+	+	-	+	مفعول مستقیم
+	+	-	+	مفعول غیرمستقیم
-	-	-	+	زمان
+	+	-	+	مکان
-	-	+	-	هدف و دلیل
-	+	-	+	پرسش‌واژه‌های بافت - مقید (کدام)
-	-	+	-	پرسش‌واژه چه جور + اسم

با توجه به مباحث فوق، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از منظر نقشی گیون (۲۰۰۱) در بررسی معنایی پرسش‌واژه‌ها، ساخت‌های پرسشی به پاسخ‌های مرتبط وابسته‌اند. به نظر می‌رسد که ساخت پرسشی و پرسش‌واژه آن، با پاسخ خود یک واحد را تشکیل می‌دهند و «توالی پرسش - پاسخ» به دست می‌آید که باعث درک ساخت‌ها هم به لحاظ نحوی (ساختاری) و هم به لحاظ معنایی می‌گردد. معنای واحدهای ساختاری با پرسش‌واژه (ساخت پرسشی) هنگامی درک می‌گردد که نقش ساختار و معنای گزاره پرسشی به هم مرتبط می‌شوند (کریفکا، ۲۰۰۱).^۱ به نظر می‌رسد از این دیدگاه «پرسش‌واژه» به‌عنوان یک «نقش‌نما»^۲، ساخت نحوی خود را به پاسخ مناسب مرتبط می‌سازد و این ارتباط، معنای گزاره را منعکس می‌کند.

1. Krifka
2. functor

۲-۲- ابعاد نحوی و رده‌شناختی

در این بخش ابتدا دیدگاه نقشی گیون به‌طور کلی مطرح می‌گردد، آنگاه با معرفی انواع کانون^۱ (اطلاعی^۲ و تقابلی^۳)، به رابطه آنها و پرسش‌واژه‌ها در زبان فارسی می‌پردازیم.

۲-۲-۱- کانون و پیش‌فرض^۴

در روابط اجتماعی افراد، هنگامی که گوینده و شنونده در باب موضوعی تبادل اطلاعاتی دارند، ساخت اطلاعاتی جملات حاوی اطلاعات کهنه (مشخص) و نو (نامشخص) است. در این تبادل اطلاعاتی، بخشی از اطلاعات قابل تشخیص‌اند (پیش‌فرض) و بخشی قابل تشخیص نیستند (کانون). در این رویکرد، پیش‌فرض بودن همیشه به قابل پیش‌بینی بودن آن دلالت ندارد. پیش‌فرض بودن و نبودن به بافت ارتباطی وابسته است. از این منظر گوینده می‌تواند خود کانونی بودن یا نبودن سازه‌ای را تعیین نماید. از این رو پیش‌فرض بودن، معادل معرفه/ مشخص بودن اطلاعات نیست. گاه اطلاعات پیش‌فرض در گستره کانونی قرار می‌گیرند. به همین ترتیب اطلاعات نامشخص نیز می‌تواند در گستره پیش‌فرض جای‌گیرد. در نهایت گوینده، کانونی یا پیش‌فرض بودن سازه‌ای را تعیین می‌نماید. در این بحث رابطه‌ای دوسویه میان کانون و اطلاعات نامشخص جمله در نظر گرفته نمی‌شود؛ چنین رابطه‌ای میان پیش‌فرض و اطلاعات مشخص جمله نیز وجود ندارد:

۳۷- الف) علی یک کتاب به مریم داد.

ب) اون علی بود که یک کتاب به مریم داد (نه کس دیگری).

ج) اون کتاب بود که علی به مریم داد (نه چیز دیگری).

در مثال ۳۷ب، «علی» - که در مثال ۳۷ الف پیش‌فرض بود - کانون است. «کتاب» نیز به‌عنوان اطلاعات جدید در ۳۷ الف، در ۳۷ب در گستره پیش‌فرض قرار می‌گیرد. در ساخت‌های پرسشی مطمئناً بخشی از اطلاعات مجهول است و گوینده با پرسش قصد دارد به اطلاعات جدید دست یابد. نکته مجهول می‌تواند به لحاظ نحوی قید مکان، قید زمان، فاعل، مفعول (مستقیم و غیرمستقیم) و علت انجام کنش باشد. در بررسی

1. focus
2. informative
3. contrastive
4. presupposition

نقشی چنین ساخت‌هایی «کانون» نقش بسزایی دارد. گیون (۲۰۰۱) معتقد است پرسش‌واژه در جایگاه کانون قرار دارد. دو نوع کانون در ساخت‌های پرسشی وجود دارد: الف) کانون اطلاعی: به نوعی اطلاق می‌گردد که اطلاعات نویی را بیان می‌کند. جملات نمی‌توانند بدون کانون اطلاعی ظاهر شوند. چنین کانونی به تمام جملات بیان شده در بافت‌های کلامی اشاره و در تمام جملات حضور دارد و با توجه به بررسی‌های بینابانی گیون، کاربرد آن به مراتب بیش از کانون تقابلی است (همان: ۷۰۲):

۳۸- الف) دیروز به مدرسه رفتم.

ب) دیروز کجا رفتی؟

۳۹- الف) من مریم را دیدم.

ب) تو کی دیدی؟

در ساخت‌های پرسشی فوق، پرسش‌واژه دقیقاً جایگزین سازه‌ای در جمله شده است. «سیطره تصریح»^۱ جمله، کل بند/ جمله را در بر می‌گیرد. پرسش‌واژه که کانون اطلاعی است، در سیطره تصریح قرار دارد. این نوع کانون در تقابل با سازه‌های دیگر قرار ندارد و از لحاظ تکیه قوی نیست.

ب) کانون تقابلی: به نوعی اطلاق می‌گردد که در آن سازه‌ای در تقابل با پیش‌فرض‌های پیشین قرار گیرد. چنین کانونی با تکیه قوی همراه است:

۴۰- الف) کی تو دیدی؟

ب) مریم.

بررسی بینابانی حاکی از آن است که برای تشخیص کانون تقابلی از دیگر سازه‌ها، می‌توان معیارهایی در نظر گرفت. از این‌رو، پرسش‌واژه‌های تقابلی از طریق معیارهای زیر شناسایی می‌شوند:

۱- معیار آوایی: یکی از راه‌های تشخیص کانون تقابلی، تکیه کانونی قوی بر روی آن است. هنگامی که سازه‌ای در تقابل با پیش‌فرض‌ها قرار می‌گیرد، برجستگی آوایی را به همراه خود دارد. ارتفاع تکیه تقابلی بیش از تکیه عادی جمله است:

۴۱) کی می‌زنی؟

1. assertion scope

۲- معیار واژگانی: در زبان فارسی تک‌واژه‌هایی که نشان‌دهندهٔ چنین کانونی باشند، وجود ندارند، اما در بررسی آقاگل‌زاده و رضویان (۱۳۸۶: ۱۲)، قیودی مانند «مگر»، «فقط»، «تنها»، و «آل» نشانهٔ کانون تقابلی سازه است:
 (۴۲) مگه کی دیدی که انقدر رنگت پریده؟

۳- معیار نحوی: دو ابزار نحوی‌ای که کانون تقابلی را نشان می‌دهند، قلب نحوی^۱ و ساخت‌های اسنادی^۲ هستند:

قلب نحوی: جابه‌جایی سازه‌ها می‌تواند تنها یک سازه را در تقابل با پیش‌فرض‌های پیشین قرار دهد. قلب نحوی می‌تواند ساخت اطلاعاتی جمله را تغییر دهد، یعنی مجموعهٔ کانون آن ساخت را دگرگون کند. در این رویکرد نقشی، رابطهٔ نحوی بسیار قوی‌ای میان کانون تقابلی و پرسش‌واژه‌ها در نظر گرفته شده‌است و سازهٔ کانونی به لحاظ آوایی نیز برجسته‌تر از سازه‌های دیگر است. چنین رابطه‌ای، نحوی و نقشی تلقی می‌گردد. هنگامی که قلب نحوی رخ می‌دهد، سازه‌ای حرکت می‌کند و در جایگاه کانون تقابلی جای می‌گیرد:

۴۳- الف) من مریم را دیدم (بی‌نشان).

ب) تو کی دیدی؟ (بی‌نشان پرسشی).

ج) کی تو دیدی؟ (نشان‌دار تقابلی).

بنابراین قلب نحوی و ساخت اطلاعاتی، رابطهٔ متقابلی دارند، به طوری که قلب نحوی می‌تواند ساخت اطلاع جمله را تغییر دهد و مجموعهٔ کانون جمله را دگرگون سازد.^(۳) در زبان فارسی نیز قلب نحوی بسیار اهمیت دارد، زیرا آزادی نسبی آرایش سازه‌ها به اقتضای این ویژگی (قلب نحوی) تغییر می‌کند، بنابراین جایگاه پرسش‌واژه نیز به تبع آن می‌تواند تغییر کند. انگیزهٔ حضور قلب نحوی در زبان‌های فعل‌پایانی هنوز کاملاً روشن نیست، اما یکی از دلایلی که زبان‌شناسان تقریباً بر آن اتفاق نظر دارند، این است که سامان دادن ساخت اطلاع که توسط گوینده انجام می‌گیرد، انگیزهٔ اصلی قلب نحوی است (بایر، ۲۰۰۶). عوامل کاربردی و انگیزه‌های نقشی، سبب حضور قلب نحوی هستند.

1. scrambling
2. cleft constructions
3. Bayar

ساخت‌های اسنادی: پرسش‌واژه تقابلی در این‌گونه ساخت‌ها جایگزین می‌گردد و تکیه برجسته دارد:

۴۴- اون کی بود که کتاب خرید؟

۴۵- اون کجا بود که داشت برف می‌اومد؟

از این منظر نقشی، کانون را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «هر برجستگی معنایی و آوایی، تقابل‌دهنده است» (بولینجر،^۱ ۱۹۶۱: ۸۷). تقابل در مقاله حاضر مفهوم نقشی و معنایی دارد. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند که ارتباطی مستقیم و یک‌سویه میان کانون تقابلی و کانون اطلاعی وجود دارد. این رابطه یک‌سویه حاکی از آن است که سازه‌ای با کانون تقابلی، کانون اطلاعی نیز هست، اما عکس آن صادق نیست. از این‌رو، گستره اطلاعی جمله حاوی اطلاعاتی است که الزاماً تقابلی نیست، اما اگر تقابلی باشد، اطلاعی نیز هست. برای روشن‌تر شدن این رابطه، به معرفی «سیطره تصریح» و ارتباط آن با کانون تقابلی می‌پردازیم.

بندها و گزاره‌ها با کانون تقابلی یا بدون آن، در سیطره تصریح قرار دارند. تمامی جملات گفتمانی در حالت طبیعی اطلاعاتی با خود دارند که بخشی از آن می‌تواند اطلاعات تقابلی و بخشی دیگر غیرتقابلی باشد. شرط یک‌سویه سیطره تصریح با کانون تقابلی این است که «چنانچه سازه‌ای کانون تقابلی باشد، اطلاعی نیز هست، ولی عکس آن صادق نیست».

سیطره تصریح، خاص کانون تقابلی نیست. تمامی جملات مشتمل بر کانون اطلاعی هستند. از این‌رو، سیطره تصریح در تمامی جملات حضور دارد، اما با برجسته شدن یکی از سازه‌ها یا افزودن سازه‌ای اختیاری به جمله، این گستره محدود می‌گردد.

در تأیید چنین شرطی، چیف^۲ (۱۹۷۶) معتقد است که سازه‌هایی که در سیطره تصریح قرار دارند، الزاماً کانونی نیستند، اما اگر سازه‌ای کانون تقابلی باشد، در سیطره تصریح قرار دارد. بنابراین شرط منطقی این دو مفهوم را می‌توان این‌گونه نشان داد: سیطره تصریح^۳ > کانون تقابلی. چنین شرطی را می‌توان این‌گونه نیز خواند که کانون

1. Bolinger

2. chafe

3. opposite conditionel

تقابلی، کانون اطلاعی را جذب می‌کند. برای تأیید شرط ارائه‌شده، ابتدا به بررسی ساخت‌های پرسشی آری - خیر و پس از آن به پرسش‌های پرسش‌واژه‌ای می‌پردازیم.

۲-۱-۲- پرسش‌های آری - خیر

تمامی سازه‌های مثال زیر موضوعی و اجباری‌اند، سیطره تصریح آن کل جمله است و گروه فعلی و فاعل در این سیطره قرار می‌گیرند:

۴۶- آیا علی ماشین را برد؟

چنانچه سازه‌ای اختیاری به جمله پرسشی ۴۶ اضافه گردد، حتی اگر بدون تکیه تقابلی باشد، سیطره تصریح را به خود تخصیص می‌دهد و کانون ساخت بر روی آن قرار می‌گیرد (مثال ۴۷ الف)؛ اما در صورتی که آن سازه اختیاری تکیه قوی داشته باشد، با کانون تقابلی همراه می‌شود (مثال ۴۷ ب). از این‌رو، سازه اختیاری مجاز است تکیه قوی را به خود اختصاص دهد و تقابلی شود؛ تکیه و ارتفاع آن نشان‌دهنده کانون تقابلی آن است:

۴۷- الف) آیا علی عمداً ماشین را برد؟ (کانون اطلاعی)

ب) آیا علی عمداً علی ماشین را برد؟ (کانون تقابلی)

مرور داده‌ها نشان می‌دهد که صرفاً سازه اختیاری مجاز به داشتن تکیه قوی نیست. در نبود سازه اختیاری، سازه‌های دیگر جمله می‌توانند با کسب ویژگی‌های کانون تقابلی، تقابلی گردند (بولینجر، ۱۹۶۱). گوینده مجاز است با توجه به بافت ارتباطی، سازه‌ها را کانونی نماید:

۴۸- آیا علی ماشین را برد؟

۴۹- آیا علی ماشین را برد؟

در نتیجه در پرسش‌های آری - خیر جذب کانون به دو صورت کلی شکل می‌گیرد: اول از طریق کانون اطلاعی که گستره بزرگ‌تری را در جمله به خود اختصاص می‌دهد، و دوم کانون تقابلی که با تکیه قوی بر روی آن، سیطره محدودتر می‌شود. این رابطه تأییدی است بر شرط یک‌سویه این دو نوع کانون، مبنی بر اینکه هر کانون تقابلی، اطلاعی نیز هست، اما هر سازه اطلاعی الزاماً تقابلی نیست.

۲-۲-۱-۲ پرسش‌های با پرسش‌واژه

در این نوع پرسش‌ها نیز همانند پرسش‌های آری - خیر، سیطره تصریح می‌تواند محدود به پرسش‌واژه شود و کانون تقابلی باشد. چنان‌که در مثال ۱۸ مشاهده شد، یکی از معیارهای تشخیص کانون تقابلی، تکیه قوی با ارتفاع بالا بود. قرار گرفتن این تکیه قوی بر روی هر یک از سازه‌ها در جمله قابل پیش‌بینی نیست. بولینجر معتقد است که تکیه با توجه به بافتی که گوینده و شنونده در آن قرار دارند، متفاوت خواهد بود (همان: ۸۷). مثال ۵۰ الف نشان می‌دهد که سیطره تصریح به کل جمله دلالت دارد. در صورت حضور پرسش‌واژه در جمله، کانون و سیطره تصریح به آن محدود می‌گردد. این سازه در این جمله ۵۰ب، «چرا» است. پرسش‌واژه، به‌عنوان سازه اطلاع‌ی، با دریافت تکیه قوی، تقابلی می‌گردد. از این‌رو، زیرساخت این کانون تقابلی را کانون اطلاع‌ی تشکیل می‌دهد. در این رویکرد نقشی، کانون خاص، پرسش‌واژه تلقی می‌گردد (گیون، ۲۰۰۱: ۷۱۵). اما داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که با حضور سازه‌های قیدی با مفهوم نفی، کانون اطلاع‌ی جمله به آن اختصاص می‌یابد (مثال ۵۱ الف) و با کسب تکیه و برجستگی آوایی یا القاء معنایی از سوی گوینده، تقابلی می‌گردد (مثال ۵۱ب). از این‌رو، تعمیم تکیه به سازه‌های دیگر در این زبان امکان‌پذیر است.

۵۰- الف) من نگفتم چون تو ناراحت می‌شدی.

ب) نگفتی چرا؟

ج) چرا نگفتی؟

۵۱- الف) چرا به من هرگز نگفتی؟

ب) چرا هرگز به من نگفتی؟

بنابراین ساخت‌های پرسشی دارای پرسش‌واژه، رابطه یک‌سویه کانون تقابلی و کانون اطلاع‌ی را تأیید می‌کنند. با اثبات چنین شرطی، می‌توان پیش‌بینی کرد که سازه‌های دارای کانون تقابلی، اطلاع‌ی نیز هستند. از این‌رو، کلیه ابزارهای تقابل‌ساز، با تأثیر خود بر سازه‌های دارای کانون اطلاع‌ی، آنها را به تقابلی تبدیل می‌نمایند. قلب نحوی نیز کانون اطلاع‌ی را تقابلی می‌سازد. بنابراین زیرساخت تمامی کانون‌های تقابلی، کانون اطلاع‌ی است:

۵۲- الف) من دارم به مدرسه می‌روم.

ب) تو داری کجا می‌روی؟

ج) کجا (تو) داری می‌ری؟

۵۳- الف) من علی را رساندم.

ب) تو کی رساندی؟

ج) کی تو رساندی؟

چنان‌که مثال‌های ۵۲ و ۵۳ نشان می‌دهند، پرسش‌واژه‌ها در جملات ۵۲ ب و ۵۳ ب، به تبعیت از جملات الف، در جای اصلی قرار دارند، اما در مثال‌های ۵۲ ج و ۵۳ ج، با عملکرد قلب نحوی در ابتدای بند اصلی قرار گرفته‌اند. بنابراین با رابطه یک‌سویه میان کانون تقابلی و اطلاعی، عملکرد قلب نحوی در هر دو یکسان خواهد بود. نتیجه نهایی بحث این است که کانون و پرسش‌واژه‌ها در ساخت‌های پرسشی به لحاظ معنایی هم‌سو عمل می‌کنند. کانون تقابلی در سیطره تصریح، کانون اطلاعی نیز هست، اما عکس آن صادق نیست. یک سیطره تصریح می‌تواند مشتمل بر سازه‌های تقابلی و غیرتقابلی (اطلاعی) باشد.

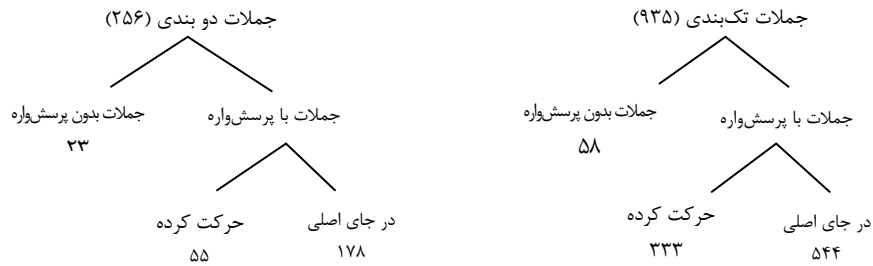
جمع‌بندی بررسی نحوی و رده‌شناختی نشان می‌دهد که پرسش‌واژه در جملات پرسشی با کانون همراه است. کانون خود مشتمل بر دو نوع اطلاعی و تقابلی است. تمامی جملات شامل کانون اطلاعی هستند، اما کانون تقابلی چنین نیست. جملات می‌توانند بدون کانون تقابلی ظاهر گردند. کانون تقابلی در زبان فارسی با حضور تکیه قوی، قلب نحوی و قیودی چون الا، مگر و تنها، خود را نشان می‌دهد. در این بررسی پرسش‌واژه‌های تقابلی با تکیه قوی همراه می‌شوند. از این‌رو، سیطره تصریح، کانون اطلاعی را همیشه با خود دارد. چنانچه آن سازه با یکی از ابزارهای تقابلی تغییر کند و تقابلی شود، اطلاعی نیز هست.

۳- بسامد آماری پرسش‌واژه‌ها در زبان فارسی

با بررسی جملات پرسشی تک‌پرسش‌واژه‌ای (در جای اصلی، حرکت‌کرده) و چندپرسش‌واژه‌ای، در پژوهش حاضر پیوستاری از بسامد رخداد آنها در زبان فارسی ارائه شده‌است. این پیوستار نشان می‌دهد که بسامد پرسش‌واژه‌های در جای اصلی، بیش از

حرکت کرده است. از سوی دیگر جملات تک پرسش‌واژه‌ای در زبان فارسی کاربرد بیشتری دارند. بسامد پرسش‌واژه‌ها به تفکیک انواع آنها بررسی شده و برآیند بررسی به ترتیب در جملات تک‌بندی و دوبندی در نمودارهای زیر ارائه شده است.

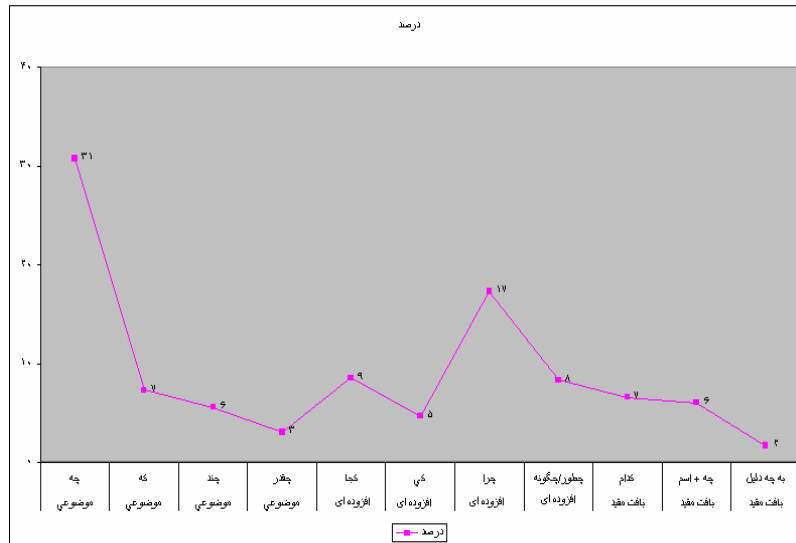
متن‌های مورد بررسی از گونه‌های مختلف داستانی، علمی، آموزشی (رسمی) و محاوره‌ای (غیررسمی) انتخاب شده‌اند. از مجموع ۱۱۹۱ جمله پرسشی تک‌بندی و دوبندی، ۹۳۵ جمله تک‌بندی و ۲۵۶ جمله، دوبندی هستند که نشان می‌دهد بسامد جملات تک‌بندی در زبان فارسی امروز بیش از جملات دوبندی است.



جدول ۲- بسامد پرسش‌واژه‌های فارسی در جملات تک‌بندی

انواع پرسش‌واژه	پرسش‌واژه	درصد	بسامد
موضوعی	چه	۳۱	۲۷۰
	که	۷	۶۴
	چند	۶	۴۹
	چقدر	۳	۲۷
افزوده‌ای	کجا	۹	۷۵
	کی	۵	۴۱
	چرا	۱۷	۱۵۲
	چطور/ چگونه	۸	۷۳
بافت مقید	کدام	۷	۵۸
	چه + اسم	۶	۵۳
	به چه دلیل	۲	۱۵

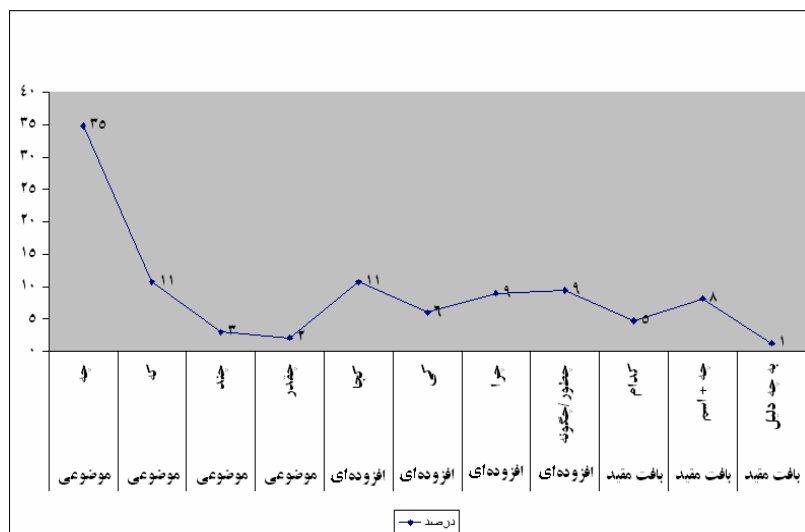
نمودار بسامد پرسش‌واژه‌های فارسی در جملات تک‌بندی



جدول ۳- بسامد پرسش‌واژه‌های فارسی در جملات دوبندی

انواع پرسش‌واژه	پرسش‌واژه	درصد	بسامد
موضوعی	چه	۳۵	۸۱
	که	۱۱	۲۵
	چند	۳	۷
	چقدر	۲	۵
افزوده‌ای	کجا	۱۱	۲۵
	کی	۶	۱۴
	چرا	۹	۲۱
	چطور/ چگونه	۹	۲۲
بافت مقید	کدام	۵	۱۱
	چه + اسم	۸	۱۹
	به چه دلیل	۱	۳

نمودار بسامد پرسش‌واژه‌های فارسی در جملات دو بندی



۴- نتیجه‌گیری

بررسی نحوی ساخت‌های پرسشی بر مبنای گیون (۲۰۰۱)، از دو منظر نحوی و نحوی صورت گرفته‌است. از منظر نحوی انواع جملات پرسشی عبارت‌اند از فاعلی، مفعولی، مفعولی غیر صریح، قید حالت، قید زمان، فعل، علت انجام کنش، مالکیت، کمیتی، ابزاری، انتخابی، مقدار، و همراهی. بررسی معنایی، ویژگی‌های معنایی پرسش‌واژه‌ها را نشان می‌دهد. مشاهده نحوی و رده‌شناختی پرسش‌واژه‌ها نشان می‌دهد که جایگاه پرسش‌واژه کانون است. دو نوع کانون عبارت‌اند از کانون اطلاعی و تقابلی. رابطه‌ای میان کانون اطلاعی و تقابلی وجود دارد و هر سازه‌ای که کانون تقابلی باشد، اطلاعی نیز هست. داده‌های فارسی بر مبنای فرضیه گیون، به قابل پیش‌بینی بودن جایگاه کانون دلالت دارند، در حالی که بر مبنای فرضیه بولینجر، کانونی شدن سازه‌های زبانی در هر بافت، منوط به گوینده است. هر برجستگی معنایی و آوایی می‌تواند در زبان فارسی کانون جمله قرار گیرد. از این‌رو، با توجه به قلب نحوی و آرایش آزاد نسبی در این زبان، هر سازه‌ای می‌تواند کانون جمله قرار گیرد. بنابراین الگوی قابل پیش‌بینی بودن جایگاه تکیه و کانون جمله در زبان فارسی تا حدی با مشکل مواجه می‌شود.

پرسش‌واژه‌های موضوعی پربسامدترین پرسش‌واژه‌ها در جملات بسیط و غیربسیط فارسی هستند. در میان پرسش‌واژه‌های موضوعی، بسامد «چه / چی» بیشتر است. در میان پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای، بسامد «چرا» در جملات بسیط و «کجا» در جملات غیربسیط، بیش از دیگر پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای است.

پی‌نوشت

۱- در بیشتر بافت‌های گفتاری، هنگامی که شنونده، صحبت و سؤال گوینده را خوب گوش نمی‌دهد یا درک نمی‌کند، مجدداً برای تکرار اطلاعات از این نوع پرسش‌ها استفاده می‌کند. به اعتقاد واشکوویچ^۱ (۱۹۷۵) چنین پرسش‌هایی را نمی‌توان به‌عنوان نمونه‌ی اعلا در نظر گرفت، زیرا الگوهای احتمالی هستند که در برخی بافت‌ها به‌هنگام رخداد هم‌زمان اطلاعات یا هنگامی که تمامی شرکت‌کنندگان مکالمه هم‌زمان با یکدیگر صحبت می‌کنند، رخ می‌دهد.

۲- البته پرسش‌واژه‌های فارسی از این منظر تمایز ندارند.

۳- قلب نحوی با کانون و تکیه جمله نیز ارتباط دارد (نک. رین‌هارت و نیلمان^۲، ۱۹۹۷؛ بایلی^۳، ۲۰۰۲؛ کریمی، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳؛ کیس^۴، ۱۹۹۸ و چویی^۵، ۱۹۹۹). در مورد فارسی و انواع کانون تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته‌است، اما در این پژوهش تنها به ارتباط کانون و ساخت‌های پرسش می‌پردازیم. علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر رجوع کنند به: راسخ‌مهند، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵؛ کریمی، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵؛ و آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶.

1. wachowicz
2. Reinhart & Neelman
3. Baily
4. Kiss
5. Choi

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و رضویان، سیدحسین (۱۳۸۶)، «بررسی ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور»، مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۵-۳.
- اخلاقی، مریم (۱۳۸۳)، «بررسی ساختار و کاربرد ضمائر در زبان فارسی»، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه‌طباطبایی، صص ۶۷-۴۷.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۱، صص ۱۹-۵.
- _____ (۱۳۸۵)، «رتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی»، *مجله دستور*، شماره ۲، صص ۳۳-۲۰.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۳)، «پدیده جاننداری در زبان فارسی» *مجله دستور*، شماره ۱، صص ۹۱-۷۹.
- Baily, J (2002), "On Scrambling: A reply to Boškovič and Takahashi", *Linguistic Inquiry*, 32 (4): 635-658.
- Bayer, Josef (2006), "Wh-in-situ", *The Blackwell Companion to Syntax*, Vol. V, Black well publishing, 376 - 438.
- Bolinger, D (1961), "Contrastive accent and contrastive stress", *Language*, 37. 83-96.
- _____ (1972), "Accent is Predictable (if you're a mind reader)", *Language*, 48: 633-644.
- Chafe, w (1976), "Givenness, Contrastiveness, Definiteness, Subject, Topic and point of view", In C, Li (ed,1976), New York: Academic Press, 25-56.
- Choi, Hye-Won (1999), *Optimizing Scrambling in Context: Scrambling and Information Structure*, Stanford, CA, Center for the Studies of Language and Information (CSLI) Publications.
- Givón, Talmy (1979), *On Understanding Grammar*, Academic Press.
- _____ (2001), *Syntax: A Functional Typological Introduction*, Vol. II John Benjamins Publishing Company, Amesterdam.
- Karimi, S (1999), "Is Scrambling as Strong as We Think It Is?", *MIT Working Papers in Linguistics*, 33,159-190.
- _____ (2003), "Focus Movement and The Nature of Uninterpretable Features", In Carnie, Andrew, Heidi & Mary Willie (eds), *Formal Approaches to Functional Focus*, John Benjamins, 297-306.

- _____ (2005), A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kiss, E .K (1998), ‘Identificational Focus versus Information Focus’, *Language*, 74: 2, 245 – 273.
- Krifka, M (2001), ‘For a structured meaning account of questions and answers’ (revised version), in C. Fery & W. Sternefeld (eds), *Audiatur Vox Sapientia, A Festschrift for Arnim von Stechow*, Akademik Verlag (=studia grammaticall), 52, Berlin, 287-319.
- Reinhart, T & A. Neelman (1997), ‘Scrambling and the PF Interface’, In, W. Cobler & M. Butt (eds), *Projection from the Lexicon*, CSLI, Stanford.
- Wachowicz, C (1975), ‘Double WH -Questions’, *Language Universal Project*, Stanford University (ms).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی